

# از تولدِ پیداری تا خوابِ مرگ

علی فرهادپور



نام کتاب: پسر کوچولو و دریا  
نویسنده: اتفرید پرویسلر  
مترجم: ندا درفش کاویانی  
ناشر: ترفند  
نوبت چاپ: اول ۱۳۸۶  
شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه  
تعداد صفحات: ۱۲۰ صفحه  
بها: ۱۵۰۰ تومان

«یک روز مرد دریایی به خانه آمد. همسرش گفت: "بی سر و صدا بیا تو، چون صاحب یک پسر کوچولو شدیم."» (ص ۷) پسر کوچولو دریایی با موها و چشمانی سبز، شلواری از جنس پولک ماهی و کلاه منگوله‌دار قرمز رنگ در دنیای ماهی‌ها، حلزون‌ها و صدف‌ها بزرگ می‌شود و هر روز ماجراهای تازه‌ای برای او پیش می‌آید.

## نقد و بررسی داستان و روند آن

داستان، با گزارش کنش اصلی (تولد پسر دریایی) آغاز می‌شود؛ کنشی که با گسترده‌تر شدن آن، داستان پیش می‌رود و گسترده‌تر می‌شود. طبیعتاً تولد پسر دریایی (که برای اختصار او را «پسر» خواهیم نامید)، تولدی خاص در زندگی پدر و مادرش باید باشد یا این‌که در محیط زندگی اطرافیان او منشأ تحولاتی می‌تواند شود. باید دید و خواند. توصیف کنش اصلی داستان، به گونه‌ای مختصر و مفید انجام می‌گیرد و طی آن، شخصیت اصلی به طور مقدماتی معرفی و فضای غیرمتعارف موجود در داستان و شخصیت‌های آن پیشاپیش نمایانده می‌شود: دریا، یک پسر دریایی، لزوم سکوت برای نوزادی که خوابیده، پدری ساده و مادری دلسوز.

نویسنده در ادامه، باز هم مانند نخستین جملات داستان، با زبانی ساده و مختصر و مفید، به توصیف خانه دریایی محل سکونت شخصیت‌ها می‌پردازد. می‌توان گفت جملات او در این باره یک کلمه اضافه یا کم ندارد. این مختصر و مفید بودن، در ادامه تغییرشکل می‌دهد و گاهی به جا و کاربردی شده و گاهی با جملاتی همراه می‌شود که نا به جا و زائد می‌نمایند. البته چون ما ترجمه فارسی داستان را می‌خوانیم، نمی‌توانیم درباره متن اصلی نظری دقیق بدهیم.

خانواده پسر، افراد فامیل را برای جشن تولد و دیدن پسر دعوت می‌کنند. معرفی اسامی این افراد و ترسیم جغرافیای داستان به بهانه توصیف محل زندگی آن‌ها، با سادگی و روانی قابل توجهی انجام می‌شود: «مرد چشمه‌نشین که در سوراخی از چشمه پشت خانه زندگی می‌کرد، او خیلی پیر بود و ریش سفید و بلندی داشت، خانم پل‌نشین، بقیه زن‌ها و مردها یا اهل روستای برکه بودند یا اهل برکه قورباغه‌ها و چاله اردک‌ها...» (ص ۱۱)

رویارویی پسر با ماهی نه چشم، از گلوگاه‌های مهم داستان است. پسر در این رویارویی، تجربه شادی‌آوری کسب نمی‌کند و حتی در خواب، ماهی نه چشم را مانند هیولایی متجاوز می‌بیند. پس از دیدار پسر با این ماهی و اشاره به توهم مرگ و ترس از مرگ است که شیطنتهای پسر اوج می‌گیرد و به مزاحمت کودکان دیگران نیز می‌انجامد. اگر چه منطقی نفرت پسر از این ماهی کمی ناروشن است، این صحنه مانند نقطه عطفی عمل می‌کند که رفتارهای بعدی پسر را تغییر می‌دهد.

تفریح دونفره پدر با پسر خود که با چنگ‌نوازی پدر و حرکت پسر همراه است، نشانه‌ای دیگر از روند سنی پسر و بزرگ‌شدن اوست.

خلاف بعضی از داستان‌نویسان که در آغاز، همه اطلاعات را لو می‌دهند، در این داستان، اطلاعات کم‌کم فاش می‌شود. نمونه کوچک آن این است که ما از آغاز داستان نمی‌دانیم در باغ کنار برکه، درخت گلابی و بلال وجود دارد و بنا بر کنش و موقعیت داستانی، آن را در می‌یابیم.

### معانی احتمالی در روند داستان

داستان با تولد آغاز می‌شود و با خواب زمستانی پایان می‌پذیرد. این خط سیر، ممکن است اشاره‌ای دور به عمر یک انسان باشد. اگرچه در داستان، جوانی، میانسالی و پیری و مرگ وجود ندارد، بعضی از رفتارهای پسر و نشانه‌های موجود در داستان، نشانه‌ای از گذر او به مراحل مختلف زندگی دارد. مثلاً گذشتن او از دریچه آب یا گردش شبانه با پدرش را می‌توان نوعی بلوغ دانست؛ رفتارهای نظارتی مادر و تنبیهات پدر، یادآور نظارت خانواده، معلمان و حتی پلیس و قوه قضاییه می‌تواند باشد؛ دوستی او با ماهی کپور می‌تواند اشاره‌ای به عشق و روابط عاطفی با جنس مخالف باشد؛ دوستی با پسر بچه‌های انسان یادآور دوستان، همکلاسی‌ها و همکاران است و خواب زمستانی، نمادی از مرگ.

### شخصیت‌پردازی

نام پسر دریایی تا پایان گفته نمی‌شود و شاید هم پدر و مادرش نامی بر او ننهاده باشند. این بی‌نامی، شخصیت پسر را از شخصیت‌های انسانی یا کلیشه‌ای یا متداولی که دیده و خوانده‌ایم، متمایز می‌کند. شخصیت او ساده و صمیمی، اما سرشار از شیطنتهای کودکانه و نوجوانانه است.

پسر، همه چیزهای جهان آدم‌ها را از طریق عینک دریایی و دانش دریایی خود می‌فهمد؛ سنجاقک‌ها را ماهی‌های ویژه و سیب‌زمینی را سنگ خوردنی می‌نامد. شخصیت‌های داستان، نو، زنده و طبیعی معرفی و تصویر شده‌اند؛ مانند مرد باتلاقی (باجاناق پدر) که با آمدنش باتلاق به اطراف می‌پراکند و محیط را تیره و تاریک می‌کند.

رابطه پدر و پسری پدر و پسر با هم که در این داستان در رقابت با رابطه مادر با پسر قرار گرفته، از عوامل مؤثر و پیش‌برنده داستان است. حتی گاهی پدر، رفتار پسر را از مادر مخفی می‌کند و این، رفتارهای پسر را به رفتارهای یک نوجوان و رابطه او با پدرش شبیه و نزدیک می‌کند.



## بعضی از صحنه‌های جالب توجه

۱. صحنه‌ای که در آن مرد باتلاقی فلوت می‌نوازد و حباب در آب تولید می‌کند و پسر تازه به دنیا آمده، همراه با مهمانان و میزبانان به حرکات موزون مشغول می‌شوند، از صحنه‌های فانتزی و شادی‌آور داستان است. صحنه‌ای که طی آن پسر ناگهان شروع به شنا می‌کند و دیگران را به حیرت و امید دارد؛ شنایی ناگهانی که تولد ناگهانی و بدون خبر او را به یاد ما می‌آورد. این چیزهای ناگهانی، تولدها و کارهای ناگهانی و عجیب شخصیت‌های اسطوره‌ای و تاریخی را به ذهن متبادر می‌کند.

۲. سیاه شدن ناگهانی اطراف در اوایل داستان و ترسیدن شخصیت‌ها که بعد معلوم می‌شود باتلاقی‌های بدن مرد باتلاقی، موجب آن است.

۳. پنهان شدن پسر لای گیاهان چسبناک دریایی و قایم باشک بازی او با پدرش

۴. رویارویی پسر با ماهی نه چشم که برای پسر، صحنه‌ای کابوس‌وار است.

۵. آمدن شیء سیاه غول آسا بالای سر پسر که معلوم می‌شود قایق بی‌خطر مردی بی‌آزار است.

۶. نخستین دیدار پسر با آدم‌های زمینی

۷. اقدام قهرمانانه پسر برای نجات ماهی کپور و ماهی‌های دیگر

۸. برآمدن ماه هنگام چنگ‌نوازی پدر

## بعضی از دیالوگ‌های جالب یا عجیب

پدر (به مادر): «شما خانم‌ها دوست دارید که تمام عمر بچه‌های‌تان را دائم به خودتان بچسبانید.» (ص ۱۹)

پسر: «اگر اجازه من دست مادر بود، اصلاً نمی‌گذاشت از خانه بیرون بروم.» (ص ۴۷)

پسر: «همه آدم‌ها بلد نبودند خیلی خوب شنا کنند. یک از آن‌ها مثل قورباغه و یکی هم مثل سگ‌ماهی شنا می‌کرد.» (ص ۵۲)

پدر (به پسر): «واقعا چه فکری کردی؟ باید همه ما از بی‌آبی خشک شویم؟ قیمت این کار تو بیست و پنج تاست. و سپس پسر کوچولوی بی‌قرار را روی زانویش گذاشت و بیست و پنج ضربه‌ای را که قول داده بود، برای تنبیه کردن به پشتش زد.» (ص ۷۴)

ماهی کپور که گوش نداشت و از دهانش می‌شنید، گفت: «اگر یک کلمه دروغ گفته باشم، خدا مرا خشک کند.» (ص ۸۴)

پسر (به پسر بچه‌های انسان): «شماها بعضی وقت‌ها خیلی دیر می‌فهمید.» (ص ۱۰۷)

## بعضی از توصیفات تصویری قوی

بعضی از داستان‌نویسان به دلیل این که در بیان احساسات و افکار شخصیت‌ها نسبت به تأثر و سینما آزادی بیشتری دارند، معمولاً در دام بیان احساسات و افکار می‌افتند، در حالی که توصیفات تصویری قوی، از ویژگی‌های برجسته این داستان است، توصیفات قوی که از فرط تصویری بودن از تصاویر نقاشی شده کتاب نیز پیشی گرفته و تخیل خواننده را بر می‌انگیزند. این تصویرسازی‌های ادبی، نشان می‌دهند که نویسنده فضای داستان را به خوبی و با مهارت در ذهن خود دیده و تصویر کرده و خلاف بسیاری از داستان‌نویسان، تنها به بیان ذهنیات، دیالوگ‌ها و احساسات اشخاص داستان بسنده نکرده است. چند نمونه:

«خانه آن‌ها از ساقه‌های نی درست شده بود. برای ساختن دیوار از گل و لای برکه استفاده کرده بودند، اما باقی وسایل خانه هیچ فرقی با وسایل خانه‌های دیگر نداشت، فقط خیلی کوچک‌تر بود.» (ص ۷)

«کف اتاق‌ها با شن سفید پوشیده شده بود و از تمیزی برق می‌زد، به پنجره‌ها پرده‌هایی سبز رنگ آویزان بود که از جنس جلبک و پیچک‌های دریایی بودند. تمام اتاق‌ها هم پر از آب بود.» (ص ۸)

«پدر، سنگی را روی چکمه خالی گذاشت تا تکان نخورد و رفت تا پسرش را پیدا کند.» (ص ۲۵)

«پسر کوچولو سرش را روی دستانش گذاشت و نفس نفس زد، جویری که منگوله کلاه قرمزش روی صورتش این طرف و آن طرف رفت.» (ص ۲۷)

«شاخه‌های درخت بید تا نزدیک آب هم می‌رسید. پسر کوچولو سوار بر شاخه‌ها با وزش باد به این طرف و آن طرف می‌رفت و اگر باد نمی‌آمد خودش تکان تکان می‌خورد.» (ص ۴۰)

جامه مادر پسر در نقاشی‌های کتاب، شبیه تور ماهی‌گیری است.

تصویر نهایی داستان که خوابیدن پسر بچه است، بسیار زیبا، رویایی و آرامش بخش است. در این تصویر است که پسر،

«بدترین پسر دنیا»، داستان ساده‌ای است که ساختاری با درون‌مایه اخلاقی تربیتی و نیز روان‌شناختی دارد. نویسنده، با نگاهی دقیق، دغدغه‌های فرزندان یک خانواده پر جمعیت را در دیدگاه مخاطب و خواننده قرار می‌دهد. به علاوه، از جنبه‌های روان‌شناسی کتابی است جذاب، زیرا نویسنده ویژگی‌های بسیاری را درباره رفتارهای کودکان و بزرگ‌ترهای آن‌ها می‌داند و مطرح می‌کند.



کلاه قرمز و چکمه‌های خود را برای اولین بار درآورده و فارغ از هرگونه شیطنت و بازیگوشی، به خوابی شاید ابدی فرو رفته است. البته پسری که من می‌شناسم، در خواب هم خواب شیطنت و فعالیت را می‌بیند. این را از چهره شیطنت‌آمیز و لبخند بازیگوشانه‌اش می‌توان فهمید و این به ذهن ما خطور می‌کند که شاید به خواب نرفته و خود را به خواب زده است.

### معناهای نمادین احتمالی

پسر در روزی از روزها به گونه‌ای غیرمنتظره و ناگهانی متولد می‌شود و این در دنیای مسیحی، با توجه به چگونگی زایش مسیح، چندان عجیب و دور از ذهن نیست. شاید در پس این زایش اتفاقی، پژواک سخنان سارتر را بتوان شنید؛ چرا که در فلسفه اگزیستانسیالیسم سارتر (و مارکس)، انسان زاده یک اتفاق است. در فلسفه مارکس، این اتفاق، ناشی از اتفاقات پیشین و نتیجه منطقی یک سلسله حوادث علت و معلولی و قابل پیش‌بینی است. برعکس، در فلسفه اگزیستانسیالیسم سارتر، این اتفاق، می‌تواند ناگهانی، بی‌هدف و ناهوشمند باشد که طی آن انسان به جهان پرتاب شده است. با توجه به زایش ناگهانی پسر، می‌توانیم او را فرزندی ناخواسته بدانیم که پری‌زادوار از یک پری دریایی زاده می‌شود، شیطنت‌های یک پری‌زاد را دارد و زندگی سراسر پر شور و شری را سپری می‌کند. البته از یاد نبریم که پدر و مادر از زایش او بسیار خرسند می‌شوند و پدرا نه و مادرا نه او را بزرگ می‌کنند، اگرچه مانند همه پدرا و مادرا گاهی در تربیت او دچار کوتاهی، غفلت یا خطا می‌شوند.

### نشانه‌ها و نمادهای خاص

پدر پسر، کلاه نوک‌تیز قرمزی برای او در نظر می‌گیرد. کلاه نوک‌تیز قرمز در فرهنگ اروپایی، می‌تواند یادآور کلاه نوک‌تیز مهر- میترا (اسطوره جنگ، مهر، قربانی، آفرینش، رستاخیز و...) باشد؛ کلاهی که به دلیل رابطه مهرپرستی - میترایسیم با جادوگران ایران و بین‌النهرین، نماد جادوگری و جادوگران در اروپا شد. جالب این که رفتارهای شیطنت‌آمیز و عجیب و غریب پسر در دنیای دریایی قصه، بی‌شبهت به کارهای جادوگران در دنیای زمینی نیست. البته قرمز بودن کلاه، خود به نوعی به بلوغ اشاره دارد. سرخی شل شل قرمزی را نمادی از سرخی بلوغ او می‌دانند.

(فروم، اریش. زبان از یاد رفته) یا در یونان برای مراسم بلوغ، بر سر پسران تازه بالغ پارچه‌ای سرخ می‌انداختند و پس از مرگی نمایشی، پسران رستاخیزی نمایشی می‌کردند (هاوزر، آرنولد + دیگران. خاستگاه اجتماعی هنرها) و این نشان می‌دهد که رنگ قرمز، بدون در نظر گرفتن دختر یا پسر بودن، به عنوان نمادی از بلوغ به کار می‌رفته است.

در بخش «آن‌ها باله‌هایی برای شناکردن هم ندارند» و پس از آن، چند نشانه وجود دارد که فرضیهٔ مرا دربارهٔ این که داستان، از نوزادی تا جوانی و پیری را در بر می‌گیرد، تقویت می‌کند: نخستین رویارویی پسر با نور مستقیم خورشید، دیدن رشد گیاهان، رویارویی پسر با اجتماع آدم‌ها و اجازه‌یافتن برای این که به تنهایی بیرون برود.

در بخش «باران کجایی؟» با بارش باران همه چیز تازه و نو می‌شود و رشد می‌کند. در این بخش، با دورنمایی از باوری باستانی رو به روییم که از چین تا مصر و یونان به آن معتقد بوده‌اند: «وَمِنَ الْمَاءِ كُلِّ شَيْءٍ حَيٌّ».

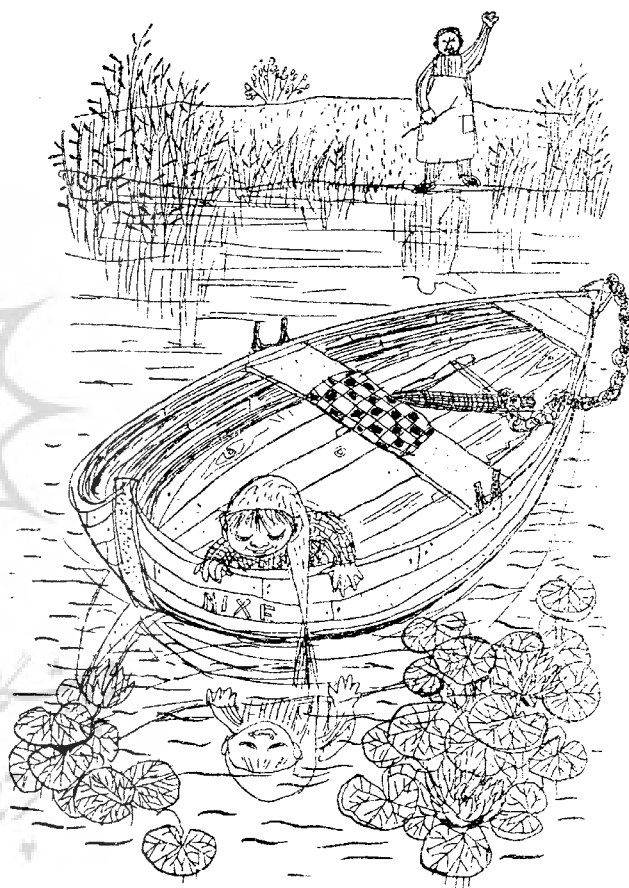
باز کردن دریچهٔ آب و با فشار خالی شدن آب، می‌تواند در روند سنی پسر، نماد بلوغ یا خالی شدن عقده‌ها باشد.

دوستی پسر با ماهی کپور، رابطهٔ عاطفی پسر با او، سوارشدن پسر بر پشت ماهی کپور و حسادت ماهی کپور به پسر بچه‌های انسان، نوعی رابطهٔ دوستی عاطفی را در ذهن مخاطب تداعی می‌کند که در حرکت سنی پسر قابل فهم است. با توجه به این که به استثنای مادر، جنس مخالف پسر در داستان حضور ندارد، شاید بتوان جنس ماهی کپور را مؤنث دانست که

علی‌رغم تفاوت سنی، همدم پسر است. خود پسر هم با آن کلاه بلند آویزانش، در تصویر صفحهٔ ۱۰۹، شبیه دختری در میان پسرهاست که شاید شباهتی اتفاقی در نقاشی باشد.

صحنهٔ تفریح دونفرهٔ پدر و پسری همراه با چنگ‌نوازی پدر، با برآمدن ماه همراه است. این همزمانی با آمدن ماه و چنگ‌نوازی پدر، اعتقادات دینی سیاهانی را به یاد ما می‌آورد که معتقد بودند با صوت‌ها و دعاهای سحری آن‌ها خورشید بالا می‌آید. ماه در این صحنه، می‌تواند نماد بیدار کردن افکار و احساسات خفتهٔ پسر توسط پدر نیز باشد.

پسر از غذای آدم‌ها (سیب‌زمینی) خوشش می‌آید، ولی آدم‌ها از غذای پسر خوششان نمی‌آید. شاید با توجه به این نشانه، پسر نماد فقیرانی است که آرزوی خوردن غذای ثروتمندان را دارند و پسر بچه‌های انسانی که غذای پسر را نمی‌خورند، نماد آن دسته از ثروتمندانی که فقیران را حتی انسان محسوب نمی‌کنند، به آن‌ها به عنوان موجوداتی غیرانسان یا نیمه‌انسان می‌نگرند و فقرا برای‌شان جذابیتی توریستی دارند. ولگردی، تخس بودن و شیطنت پسر، نشانه‌هایی رفتاری است که به دلیل شباهت این رفتارها با رفتار بچه‌های فقیر خیابان‌گرد (به نسبت بچه‌های ثروتمند)، شباهت پسر را با فقرا بیشتر می‌کند؛ علی‌رغم این که پدرش در آغاز داستان، وضع مالی خود را «بد نیست» معرفی کرده است.



### نمونه‌هایی از مهارت نویسنده‌گی

رابطهٔ پدر و مادر با پسر، علی‌رغم مطابقت با یک زندگی و خانوادهٔ دریایی، رگه‌هایی از شباهت با زندگی انسان‌ها نیز دارد. این شباهت هم به ارتباط بهتر خوانندگان با متن کمک می‌کند و هم یک نوع تنوع و تلون در یکنواختی دریایی متن است. اطلاعات مربوط به شخصیت‌ها، خلاف بسیاری از داستان‌های کودک و نوجوان که توسط دانای کل بیان می‌شود، در لابه‌لای سخنان یا رفتار خودشان آشکار می‌شود. برای مثال، ما در خلال سخنان پدر و غذاهای مهمانی آن‌ها، پی به این می‌بریم که طبقهٔ اجتماعی آن‌ها احتمالاً متوسط است (ص ۱۱ و ۱۲)

### نکات اخلاقی

در بخش «حیوان چند چشمی»، پدر می‌گوید: «پسر است دیگر. پسر نباید عادت کند که همیشه یک نفر دنبالش باشد و در کنارش بماند.» (ص ۳۰) به قول یکی از همکاران: «این غلط است که در ادبیات و هنرمان تصور غلطی را که رواج دارد، بیشتر رواج دهیم. نمونه‌اش همین که پسرها باید آزادتر و دخترها محدود و زیر نظر باشند.» اگر کمی منطقی و دقیق به جامعه بنگریم، در می‌یابیم آسیب‌پذیری پسران در برابر خطرهای اجتماعی، اگر بیش از دختران نباشد، کم‌تر هم نیست. متأسفانه بسیاری از آسیب‌هایی که پسران می‌بینند، ناشی از همین تصور است که آن‌ها کم‌تر آسیب‌پذیرند و می‌توانند آزادتر باشند. اگر جملهٔ فوق از آن نویسنده است، جای تعجب دارد و جا دارد مترجمان محترم در تصحیح و تلطیف داستان‌های کودکان، بر اساس پیشرفت‌های پژوهشی و اجتماعی کوشا باشند و از کنار آن‌ها به راحتی نگذرند. به ویژه که امروزه مسلم



به نظر می‌رسد  
نویسنده در ذکر  
آن ویژگی‌های  
درونی و عمیق  
شخصیت‌ها (بعد  
روان‌شناسانه  
اثر خود)، در  
برخی بخش‌ها  
افراط ورزیده  
و شخصیتی به  
خواننده معرفی  
کرده که در ۹  
سالگی دارای  
هوشمندی و  
توانایی تشخیص  
بسیار است؛  
چنان‌چه بابابزرگ  
را هم به تعجب  
وامی‌دارد

شده ترجمه، بازآفرینی متن بر اساس افق دید فرهنگی - اجتماعی مترجم است، نه وفاداری مخلصانه. شاید در نگاهی سطحی و اولیه، بپرسیم که چرا این داستان پیام اخلاقی شعاری و مستقیمی به مخاطبان نمی‌دهد؟ پاسخ: پیام اخلاقی داستان پنهان یا نامحسوس است و زمانی که مخاطب، شیطنتهای پسر را می‌بیند و پسر کسانی را می‌آزارد که کوچک‌ترین اذیتی برای او ندارند، دل مخاطب بیشتر برای قربانیان شیطنتهای پسر می‌سوزد و خود به خود بعضی از کارهای پسر را تقبیح می‌کند. این نوع پیام اخلاقی مؤثرترین و بانفوذترین نوع پیام‌رسانی اجتماعی و آموزش اخلاقی است.

درگیری لفظی پسر با مرد پا دراز عینک‌دار، از صحنه‌های عجیب و غریب داستان است که مخاطب سنی آن مشخص نیست. فقط دو گزینه سؤالی برای این صحنه و درگیری لفظی در آن به ذهن من می‌آید: ۱. آیا جدال پسر با مرد عینک‌دار، اشاره به این رفتار بچه هاست که با شیطنتهای و آزار و اذیت، در پی اثبات خود و به کرسی نشاندن حرف خود هستند؟ ۲. آیا مرد عینک‌دار، نماد مرگ است؟ مرگی که پسر، سیزیف‌وار، آن را به تمسخر می‌گیرد و اندک زمانی از آن می‌گریزد.

### بعضی تضادها

در داستان گاهی اشاراتی وجود دارد که با محیط داستان متناقض می‌نماید؛ مانند این که مادر پسر دستمال نمدار به پای پسر می‌بندد. (ص ۴۷) این سؤال پیش می‌آید که دستمال نمدار در دریا چه معنایی دارد؟ پاسخ این پرسش و پرسش‌هایی چون این را این‌گونه می‌توان داد که شخصیت پسر و محیط پیرامون او، ترکیبی از انسان - پری و خشکی - دریا هستند و اشاره‌های انسانی و زمینی‌وار برای درک بهتر داستان توسط مخاطبان کودک و نوجوان و ایجاد سمپاتی و رابطه بهتر با شخصیت‌ها در داستان آمده‌اند. هم‌چنین ما با یک فانتزی کودکانه رو به روییم، نه با یک داستان رئالیستی بزرگسالانه.

### پیشنهادهای

مقدمه داستان بسیار طولانی است، مقدمه‌ای که در آن پسر با محیط آشنا می‌شود و یک‌ایک اشخاص و چیزها به طور جداگانه و گاهی کمی طولانی و خسته‌کننده و بدون جذابیت معرفی می‌شوند.

ساختار داستان کمی زیگزاگی یا بهتر بگویم فنری است: پسری زاده می‌شود، مدام چیزهایی می‌آموزد، شیطنتهایی می‌کند و به خواب زمستانی فرو می‌رود. بعضی از صحنه‌ها قابل حذف‌اند و حذف آن‌ها به روند داستان لطمه‌ای وارد نمی‌کند. هم‌چنین، بهتر بود که این شخصیت در طول داستان دچار تغییر و تحولاتی می‌شد و پیش از خواب زمستانی خودش یا محیطش دستخوش دگرگونی‌های معناداری می‌گردید.

تعلیق در این داستان گاهی قوی و گاهی ضعیف است و ای‌کاش در کل داستان حضوری قوی و مستمر می‌داشت. می‌شد داستان طوری تمام شود که کاملاً پایان نیابد و اطلاعاتی در داستان کاشته می‌شد تا خواننده بتواند دنیای پس از بیداری از خواب زمستانی را تخیل کند. این ترفند باعث می‌شد داستان در ذهن مخاطبان بیشتر ماندگار شود و تأثیر بیشتری روی آن‌ها بگذارد.

### اشتباهات چاپی

نقطه‌ها و ویرگول‌های اضافی (ص ۳۳ و...)، حروف غلط یا اضافی (ص ۷۲ و...)، جابه‌جایی نام روستا با شهر (ص ۴۰)